

## شیراز و بلخ و قونیه

بر دامنش نشستم و از اشک تر شدم  
آتش گرفت دامنم و شعله‌ور شدم  
چیزی دوید در من و از من مرا گرفت  
چیزی نماند از من و چیزی دگر شدم  
شعری به رنگ صاعقه در من حلول کرد  
دیدم به صد ترانه‌ی تر بارور شدم  
شیراز و بلخ و قونیه در رقص آمدند  
با من که زآن معاشقه زیروزبر شدم  
با تن تنای حضرت تنبور و چنگ و دف  
«گاهی به پای رفتم و گاهی به سر شدم»  
از معجزات زیروبم آن شراب بود  
از پای اگر نشستم و بر پای اگر شدم  
تاریک بود جان من از سال‌های دور  
کم‌کم گذشتم از شب و کم‌کم سحر شدم  
با آرزوی بوسه شدن بر لبان او  
گاهی شراب گشتم و گاهی شکر شدم  
می‌خواستم که چلچله باشم رها شوم  
در خود فروشکستم و از خود به در شدم  
بگذار تا به گفته‌ی سعدی بگویمت

آن شب چگونه شد که چنین معتبر شدم:

«چون شب‌نم اوفتاده بدم پیش آفتاب

مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم»